Journal of the College of Languages, No. 53, 2026, Page 258 - 283

Explanation and Analysis of the Message of Poetry and the Poet in Naser Khosrow Ghobadiani's Cosmic Vision

Zahra khakbaz[1], Naser nikoubakht[2], Najmeh Dorri[3]

Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [1,2,3]

Received: 09/02/2025
Accepted: 22/05/2025

Corresponding author:
z.khakbaz@modares.ac.ir

Doi:
https://doi.org/10.36586/jcl.2.2026.0.53.0258

Abstract

Naser Khosrow Ghobadiani, a poet and philosopher of the fifth century AH, is considered one of the most prominent thinkers who addressed poetry as a central theme in his literary output. He viewed poetry as an intellectual and religious tool. As a result of his profound spiritual transformation, Nasir Khusraw considered committed poetry to be a type that only serves reason and religion. He rejected several types of poetry, such as satire, ghazal, humor, fantasy, and descriptive poetry, considering them to be nonsense that hinders the achievement of wisdom and religion. Naser Khosrow listed numerous messages for poetry and the poet, the most prominent of which is the religious message. In this paper, which uses a descriptive-analytical method, we examine the message of poetry and the poet from Naser Khosrow's perspective in two aspects: the word and the content. The paper concludes that although the aesthetics and precision of the word are important to Naser Khosrow, he gave more importance to the content and meaning in determining the function of poetry. While the verbal (the word) message remains confined to a limited number of verses that are difficult to categorize, the thematic (the content) message is divided into eight main categories and four subcategories, which, according to quantitative and qualitative analysis, are as follows: 1. Avoiding nonsense (humor, ghazal, fantasy, and descriptive poetry); 2. The socio-political message (criticism and rejection of praise); 3. The religious message 4. Adherence to wisdom and its principles; 5. Rationality and convincing the audience with logical arguments; 6. Guidance to the inner self and deeper meaning;

7. Enlightenment and awareness; 8. Moral message.

Keywords: The mission of poetry, Persian poetry, Naser Khosrow, literary criticism, poetry theory.

تبیین و تحلیل رسالت شعر و شاعری در جهان‌نگری ناصرخسرو قبادیانی

زهرا خاکباز[1]، ناصر نیکوبخت[2]، نجمه دري[3]

گروه زبان وادبیات فارسی, دانشگاه ادبیات وعلوم انسانی, دانشگاه تربیت مدرس[1,2,3]

چکیده

ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و فیلسوف قرن پنجم هـ .ق در اشعار خود نگاهی مسئله‌مند به مقولهٔ شعر و شاعری دارد. او در پی تحول عظیم روحی خود، شعر متعهد را شعری دانسته که تنها در خدمت عقل و دین باشد و مدح، غزل، هزل، شعر محال و شعر توصیفی را لغو و بیهوده و مانع وصول به حکمت و دین برشمرده است. وی ذیل اشعار خویش، رسالت‌های متعددی را برای شعر و شاعری برشمرده که از مهم‌ترین آن‌ها، رسالت دینی است. در این مقاله که به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی انجام شده است، رسالت شعر و شاعری از دیدگاه ناصرخسرو را از دو جنبهٔ لفظی و محتوایی بررسی نموده‌ایم؛ حاصل آنکه هرچند سخته و سنجیده بودن لفظ برای ناصر خسرو مهم است اما هنگام تبیین رسالت شعر و شاعری، به مباحث محتوایی اهمیت بیشتری داده است. رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو در ساحت لفظ محدود به چند بیت است و نمی‌توان برای آن طبقه‌بندی ارائه کرد ولیکن در ساحت محتوا در هشت زیرمجموعه و چهار پیوست طبقه‌بندی شده است که طبق بررسی‌های کمّی و کیفی به این ترتیب‌اند: 1. پرهیز از بیهوده‌گویی (هزل، تغزل، شعر محال و توصیف) 2. رسالت سیاسی-اجتماعی (پرهیز از مدح) 3. رسالت دینی 4. پیروی از فرامین حکمی 5. خردورزی و اقناع عقلی مخاطب 6. رهنمون کردن به باطن 7. روشنگری 8. رسالت اخلاقی.

کلمات کلیدی: رسالت شعر، شعر فارسی، ناصرخسرو، نقد ادبی، نظریه شعر.

1- مقدمه

وقتی سخن از نقد ادبی می‌شود، معمولاً از فقدان نظریه در ادب کهن فارسی سخن به میان می‌آید و برخی منتقدان ادبی جدید بر بسیاری از دیدگاههای سرایندگان و سخنوران و ادیبان زبان و ادب فارسی چشم می‌بندند، و گویی نقد ادبی، محصول و رهاورد ملل مغرب زمین است و بس. در حالی که نظم و نثر فارسی نیز مشحون نکات دقیق نقد ادبی است و نقد تجربه‌مندانهٔ آفرینشگران آن‌ها در صورت طبقه‌بندی، می‌تواند عرصهٔ جدیدی در پژوهش‌های نقد ادبی رقم بزند. این دیدگاه‌هاي شبه‌فلسفی کـه اغلب برخاسته از زمینه‌هاي شهودي شاعران است، معمولاً در لفافه مطرح شده است که گاهی سخنانی هم‌تراز آن، در نظریات

نظریه‌پردازان ادبی نیز آمده است. به باور زرین‌کوب نقد شعر با خود شعر و شاعري سر مویی فاصله ندارد زیرا (خود شاعر هم وقتی در شعر خویش الفاظ و معانی را سبک و سنگین می‌کند، وقتی کار خود را مرور و اصلاح می‌کند، وقتی در باب شیوهٔ کار یا هدف و ذوق خویش سخن می‌گوید، دیگر شاعر نیست، منتقد است و کاری که می‌کند نقد). (زرین‌کوب، 1363 ، ص9)

حکیم ناصرخسرو قبادیانی شاعر و نویسنده قرن پنجم یکی از شاعران صاحب‌نظر در حوزهٔ رسالت شعری است. او تا میان‌سالی به کارهای دیوانی مشغول بود و به القابی چون (دبیر فاضل) و (خواجه خطیر) (ناصرخسرو، 1380، ص 244) نائل شد، اما پس از تحول روحی، از خلیفهٔ فاطمی لقب حجت خراسان گرفت و به اندیشمندی آرمان‌گرا تبدیل شد.

نظریات ناصرخسرو در عرصهٔ شعر، هم ایجابی است و هم سلبی؛ گاه با جزئیات رسالت شاعر را گوشزد می‌کند و از شعر خوب تعریف می‌کند و گاه صراحتاً، برخی از انواع شعر را مردود می‌داند و رسالت شاعر را پرهیز از پرداختن بدانها برمی‌شمرد. او در دیوان خود از چهار شاعر نام برده است: کسائی مروزی (نه بار)، عنصری (چهار بار)، شاعر تیره چشم روشن‌بین، رودکی (دو بار) که از این سه شاعر تجلیل کرده، توجه آنها به دین و خرد را به‌عنوان رسالتی شعری، ستوده است.

در این پژوهش، انواع رسالت شعری در جهان‌نگری ناصرخسرو مورد واکاوی قرار گرفته، دیدگاه‌های او در باب این امر، تبیین، تحلیل و طبقه‌بندی شده است. ناصر خسرو رسالت شاعر را دوری از این انواع می‌داند: هزل (ناصرخسرو، 1380، صص 244، 310)، غزل (ناصرخسرو، 1380، صص 142، 170، 205، 256، 320، 321، 323، 363)، مدح (ناصرخسرو، 1380، صص 127، 198، 217، 257، 365، 558)، شعر محال (ناصرخسرو، 1380، ص 244) ووصف معشوق (ناصرخسرو، 1380، صص 256، 310) که در این جستار، مدح ذیل رسالت سیاسی و سایر مقوله‌ها، ذیل پرهیز از بیهوده‌گویی بررسی شده است و در نهایت دیدگاه شعری او در دو شاخهٔ اصلی، هشت زیرمجموعهٔ فرعی و چهار پیوست ترسیم شده است.

2- پیشینه تحقیق

علی دشتی در کتاب *تصویری از ناصرخسرو* (1362) به نقد و بررسی عقاید ناصرخسرو پرداخته است. در کتاب *تحلیل اشعار ناصرخسرو* (محقق، 1368) احوال و اشعار ناصرخسرو مورد واکاوی قرار گرفته است. (پیوند ادب و سیاست، ناصرخسرو قبادیانی) (اسلامی ندوشن، 1383) مقاله‌ای است مستخرج از سخنرانی استاد اسلامی ندوشن در باب ناصرخسرو است که در آن به ابعاد سیاسی و اجتماعی شعر وی اشاره شده است. مقاله (جهان‌بینی ناصرخسرو) (نظری، 1384) به بررسی جهان‌نگری ناصرخسرو پرداخته و زمینه‌های فکری او را بررسی کرده است. در مقالهٔ (بررسی عقاید و نظریات حکیم ناصرخسرو قبادیانی در باب شعر و شاعر، سخن و سخنوری) (الهامی و همکاران، 1392) نویسندگان عوامل برتری جایگاه کلام در اندیشهٔ ناصرخسرو را موردبررسی قرار داده‌اند. کتاب *نقد و بررسی سبک شعری، آثار و اندیشه‌های ناصرخسرو قبادیانی* (اکبر نژاد، 1394) به بررسی سیر تحول فکری ناصرخسرو، مذهب، سفرها، مقام شاعری و دبیری و... پرداخته است. نبی‌لو و دادخواه در مقاله (بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار ناصر خسرو) (1395) با محوریت نوع ادبی تعلیمی 278 قصیده از ناصر خسرو را بررسی کرده‌اند و درنهایت، به روش یاکوبسن مبتنی بر پیام (شعر)، فرستنده (شاعر) و گیرنده (مخاطب) تصویری از بوطیقای

تعلیمی در دیوان ناصر خسرو را ارائه داده‌اند اما تاکنون در هیچ پژوهشی مقوله رسالت شعر و شاعری از منظر ناصرخسرو مطمح نظر نبوده است و این جستار نخستین گام در این زمینه است.

3- بحث و بررسی

رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو، به‌عنوان شاعری فیلسوف که شعر را بیرون از جهان شاعرانگی نگریسته، فراتر از زیبایی‌شناسی صرف است و به سمت آموزش، هدایت، انتقال مفاهیم دینی و حکمی و... می‌رود البته او نگاهی جمال‌شناسانه نیز به شعر خویشتن داشته و دربارهٔ آن چنین گفته است:

شعر حجّت بایدت خواندن تو را گر آرزوست نظم خوب و وزن خوب و لفظ خوش معنوی

(ناصرخسرو، 1380، ص 494)

(در فرایندهای ذهنی و زبانی یک هنرمند گاهی غرض و نوع نگاه تعیین کننده سبک متن است و نوع متن و حتی نوع مخاطب را مشخص می‌کند اما راه نفوذ در قلب و ذهن مخاطب از هر جنس که باشد احتیاج به نیروی هنری خاص دارد). (فقیه ملک مرزبان، 2025، ص 314) بنابراین اصالت با هنرورزی است و اغراض، فرع بر آن هستند. در ادامه رسالت شعر و شاعری از منظر ناصر خسرو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

3-1- رسالت شعر و شاعری

شعر یکی از مسائلی است که همواره جریان‌های متعدد فکری و نحله‌های گوناگون فلسفی دربارهٔ آن اظهارنظر کرده‌اند و علاوه بر آن، شاعران نیز گاهی در میان اشعار خویش، نگاهی مسئله‌مند به آن داشته‌اند. مقصود از رسالت شعر و شاعری، آن کاری است که شاعر و به‌تبع آن شعر باید در قبال خود، مخاطب، جامعه و... انجام بدهد. گفتمان‌های جدید، رسالت‌های جدید ایجاد می‌کنند و با توجه به سبک‌ها، دوره‌ها، اغراض شعری متنوع و... نمی‌توان سیر ثابتی را برای رسالت شعر تعریف کرد. افلاطون از قدیم‌ترین کسانی است که در باب رسالت شعر اظهارنظر کرده است، هرچند او شاعران را از جمهور خویش بیرون رانده (جمهور افلاطون، 2535، صص 553، 573) اما در آن، اشعاري را که در نیایش خدایان و یا ستایش پهلوانان باشد می‌پذیرد.

بررسی رسالت شعر از رهگذر فهم جامعه‌شناختی، فلسفی، تاریخی و.... حاصل می‌شود و محقق باید از فرای عالم ادبیات به این امر بنگرد. در این مجال بررسی این امر از منظر ناصر خسرو، شاعری پیشگام در زمینه شعر حکمی و دینی، مورد نظر است.

3-2- جهان‌نگری ناصرخسرو

شعر ناصرخسرو از ایدئولوژی او جدا نیست و گزافه نیست اگر بگوییم بخشی از عقیدتی‌ترین شعرهای فارسی را در دیوان وی می‌توان یافت. (ناصرخسرو چیزی نگفته است که به اندیشه و عقاید وی متکی نباشد و شعری نسروده است که اثر مستقیم انفعالات نفسانی وی نبوده باشد و از این حیث به دیگر شاعر بزرگ بلخ یعنی جلال‌الدین محمد مولوی همانند است). (دشتی، 1362، ص 7) البته مولانا به دیگران،

دیدی اثباتی دارد و معمولاً دین آن‌ها را برتر از خویش می‌داند اما ناصرخسرو کاملاً دیدی مبتنی بر نفی غیر دارد و هر اندیشه‌ای جز اندیشهٔ خود را باطل و بیهوده می‌پندارد. جهان‌نگری ناصر خسرو متکی به اصول دین است؛ آن هم دینی که خودش فهم کرده است و گاه این انگاره را به ذهن متبادر می‌کند که او بیش از شاعر بودن، متکلم است. اینکه او شعر را شمشیر مبارزه با دشمنان دین می‌بیند و معتقد است که از این راه دارد به جان دشمن دین زوبین می‌زند (ناصر خسرو، 1380، ص 383) نیز ذیل همین اندیشه قرار می‌گیرد.

اساساً نظام فکری ناصر خسرو متأثر از اندیشه‌های کلامی دین اسلام، تفکرات فلاسفه یونان و روم و اندیشه‌های باطنی اسماعیلیان است و برآیند درآمیختگی اینها، اعتقادات متقنی است که انعطاف در آن راه ندارد.

3-3- جایگاه ناصرخسرو در عرصهٔ نقد ادبی

نقد فارسی در دوره‌های نخستین، بیشتر ناظر به شناخت شعر خوب از شعر بد است و همین‌جاست که رسالت شاعر نیز مشخص می‌شود، او باید به غنای شعر خویش توجه کند و تلاش کند آن را با ملاک‌هایی که بزرگان این حیطه برای شعر خوب برشمرده‌اند تطبیق دهد. ابن‌طباطبا دربارهٔ شعر خوب و بد چنین می‌نویسد:

علت آنکه فهم ثاقب یا ناقد، شعر نیکو را می‌پذیرد و شعر ناخوب را نمی‌پذیرد آن است که شعر برای ذهن و جان ما مثل محسوسات و ملموسات برای بدن ماست. (آن‌چنان‌که چشم ما مناظر نیکو را می‌خواهد و می‌جوید و دیدنی‌های کریه را می‌گریزد و بینی به بوهای خوب مایل است و از بدبوها می‌پرهیزد ... دل‌وجان ما نیز به کلمات و اشعار نیکو، دل‌وجان می‌دهد و از اشعار زشت و ناپسند می‌رمد... و میزان خوبی هم در همهٔ این‌ها اعتدال است، چنانکه علت همه زشتی‌ها هم، نبود اعتدال و وجود اضطراب در آن‌هاست). (ابن طباطبا، 1956، صص 14-15)

این تعابیر ابن طباطبا (به‌ویژه بحث اعتدال) یکی از بکرترین تعابیر در حیطه نقد شعر است. شاعران از درون دنیای شعر به آن می‌نگرند اما فلاسفه دیدی فراتر دارند. در آثار خیلی از شعرا سخنانی در باب شعر و رسالت آن هست اما جنبهٔ فلسفی آن کمتر موردبحث قرار گرفته و نظر آن‌ها درباره شعر بیشتر ناظر به اوصاف لفظی و معنوي آن است و بیشتر درپی آن هستند که معیاری جهت تشخیص و تعیین شعر خوب به دست داده باشند اما شاعرانی مانند ناصرخسرو از این قاعده مستثنا هستند زیرا شاعری آن‌ها منطبق بر نگرش فلسفی آن‌هاست و این موضوع، اهمیت سخنان آنان را در عرصهٔ نقد ادبی دوچندان می‌کند چون صدای آنها از دو عالم شنیده می‌شود؛ یکی شعر و دیگری فلسفه که خود آبشخور نقد ادبی است.

4-3- رسالت شعر و شاعری از دیدگاه ناصرخسرو

مقوله سخن به‌خودی‌خود برای ناصر خسرو مهم است. اساساً دو رکن مهم نظام اندیشگانی ناصرخسرو، سخن گفتن و چگونه سخن گفتن است. او با بیهوده‌گویی و بی‌هدفی در شعر مخالف است و در مذمت شعرا چنین می‌گوید:

چه می‌خواهند از این بیهوده گفتن؟ چه می‌جویند از این خرمهره سفتن؟

(ناصرخسرو، 1380، ص 558)

او شاعران بیهوده‌گو را مذمت می‌کند نه همه شاعران را و حتی آنجایی که شعر را تقبیح می‌کند، باز خود را شاعر می‌نامد.

مر مرا بر راه پیغمبر شناس شاعرم مشناس، اگرچه شاعرم

(ناصرخسرو، 1380، ص 356)

و بارها از الفاظ خود با عنوان دُر و زر و... یاد می‌کند و در جایی بهرهٔ عمر خود را همین می‌داند که (به رشته می‌کشم این زرّ و درّ و مرجان را). (همان، ص 124)

برای طبقه‌بندی رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو، هم تعداد رسالت‌های مطرح شده در دیوان وی مورد توجه قرار گرفته است و هم گفتمان حاکم بر این دیوان، به همین سبب در ساحت محتوا، رسالت‌هایی مثل رسالت دینی، سیاسی-اجتماعی و... که به‌لحاظ کمی حجم قابل توجهی از دیوان وی را اشغال کرده‌اند در کنار رسالتی مثل روشنگری که علی‌الظاهر مصداق بارزی ندارد آمده است. برخی رسالت‌های شعری پنهان در دیوان ناصر خسرو هستند که بر وجه شاعرانگی او غلبه دارند و ذکر نکردن آنها این پژوهش را ناقص می‌گذاشت. به‌طور مشخص رسالت‌های برآمده از گفتمان ناصر خسرو که جنبهٔ مصداقی آشکاری ندارند، عبارتند از: رهنمون کردن به باطن، روشنگری و رسالت اخلاقی. در ادامه رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو در دو ساحت لفظی و محتوایی بررسی می‌شود.

3-4-1- رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو در ساحت لفظ

وقتی سخن از وسیله‌انگاری شعر برای بیان مقاصد دینی می‌شود، باید به شعریت مطلب توجه داشت و پیش چشم داشت که سخن گفتن شاعر از دین، قطعاً با سخن گفتن واعظ متفاوت است و تکلّفی که او برای تنیدن مضامین دینی در کالبد شعر به خرج می‌دهد، وجه تمایز سخن او از واعظ است و نباید کلام او را صرفاً کلامی دینی تلقی کرد بلکه وجه ادبی آن رجحان دارد.

اولین قدم برای فهم رسالت شعر از منظر ناصرخسرو، این است که بدانیم او نفس سخن گفتن را رسالت هر حکیمی می‌داند. (ناصرخسرو برای سخن وظیفه و رسالتی قائل بود. به عقیدهٔ او جان به سخن پاکیزه می‌گردد و زنده به سخن باید گشتن. سخن ارزش مردم را پدیدار می‌سازد و حقیر را از بزرگ و خطیر جدا تواند کرد). (یوسفی، 1386، ص 240)

سخن با خطر، تواند کرد خطری مرد را جدا ز حقیر

جز به راه سخن چه دانم من که حقیری تو یا بزرگ و خطیر؟

(ناصرخسرو، 1380، ص 256)

بنابراین فهم رسالت لفظی شعر از دیدگاه ناصرخسرو، مستلزم فهم مقولهٔ سخن و عظمت آن در نزد این شاعر است. سخن برای او آن‌قدر مهم است که تعبیر سحر حلال را که معمولاً برای نظم به کار می‌رود، برای سخنان منثور خود نیز به کار می‌گیرد،

نام سخن‌های من از نثر و نظم چیست سوی دانا؟ سحر حلال

(ناصرخسرو، 1380، ص 322)

ناصر خسرو کار سخن را زنده کردن مردگان می‌داند.

گر به فسون زنده کرد مرده مسیحا چون سخن خوب، نیست سوی من افسون

(ناصرخسرو، 1380، ص 371)

بنابراین سخن نزد او ارزشمند و مهم است و خاصّه شعر جایگاه ویژه‌ای دارد، او شعر را بزرگ می‌شمارد و از آن تعبیر به (میدان مردان) می‌کند. (ناصرخسرو، 1380، ص 375)

محتوا برای ناصرخسرو بسیار اهمیت دارد لیکن سلامت سخن، به‌ویژه در قالب شعر ریختن آن، برای او اعجاب‌انگیز است. هرچند او در اشعار خود اشاره‌ای به رسالت لفظی شاعر، به آن معنا که در اشعار انوری و... هست نمی‌کند لیکن خود، متعهد به پاسداشت لفظ در شعر است و از همین روست که لفظ را به دُر قیمتی تشبیه می‌کند و در پای خوکان نمی‌ریزدش. (ناصرخسرو، 1380، ص 127) اساساً لفظ برای او بسیار مهم است و مانند گوهری گرانبها آن را در هر راهی خرج نمی‌کند. او شاعری‌ست که در انتخاب الفاظ و هم‌نشینی آن‌ها نهایت دقت را به کار می‌بندد، حال‌آنکه اگر برای وی فقط انتقال مفاهیم دینی مهم بود، نباید چنین وسواسی را شاهد می‌بودیم. ناصر خسرو مفهوم عظیمی مانند حکمت را مقدمهٔ ورود به میدان سخن‌دانی می‌داند، در ادامه یکی از کلیدی‌ترین اشعار او درباب اهمیت منظوم کردن مفاهیم حکمی ذکر شده است.

چرا خاموش باشي اي سخن‌دان چرا در نظم ناري در و مرجان

اگر بر مرکب حکمت سواري چرا نايي سوي ميدان مردان

(ناصرخسرو، 1380، ص 375)

در جای دیگری نیز از لفظ جزیل خویش، درکنار حکمی بودن شعرش یاد کرد است.

شعر حکمت بدیل حجّت دار پر ز معنی خوب و لفظ جزیل

(ناصرخسرو، 1380، ص 315)

علیرغم همهٔ اهمیتی که ناصرخسرو برای لفظ قائل است، صراحتاً به رسالت‌های متعدد شاعر در حیطهٔ لفظی نمی‌پردازد و در یازده قصیده، به کلی‌گویی دربارهٔ خوب بودن شعر بسنده می‌کند و شعر خویش را نیز نظمی خوب برمی‌شمرد.

شعر حجّت بایدت خواندن تو را گرت آرزوست نظم خوب و وزن خوب و لفظ خوش معنوی

(ناصرخسرو، 1380، ص 494)

ناصرخسرو در اهمیت لفظ نغز و نیکو به تشبیهاتی متوسل می‌شود، او معتقد است که اگر انسان بتواند معانی کهن و تکراری را در لباس الفاظ نو و نغز عرضه کند، تکرار سخن هرگز ناخوشایند نیست زیرا لفظ نو چون باران بهاری است که خاک کهنه را طراوت می‌بخشد و مانند آهاری است که جامه چروکیده را صاف و برازنده می‌کند،

نو کن سخنی را که کهن شد به معانی چون خاک کهن را به بهار ابر گهر بار

شد خوب به نیکو سخنت دفتر ناخوب دفتر به سخن خوب شود، جامه به آهار

...آچار سخن چیست؟معانی و عبارت نونو سخن آری چو فراز آمدت آچار

در شعر ز تکرار سخن باک نباشد زیرا که خوش آید سخن نغز به تکرار

(ناصرخسرو، 1380، ص 274)

و در ادامه می‌گوید همان‌طور که درخت رز هرسال همان میوه را می‌دهد اما باز هم برای انسان شیرین است، تکرار نیز در جان آدمی می‌نشیند و اتفاقاً سخن دلکش را باید تکرار کرد. این نظریه در مقطع زمانی زیست شاعر، امری دور از ذهن است زیرا پرهیز از تکرار و مقلّد نبودن، همواره دغدغهٔ برخی از شاعران کهن بوده است و پرتکرار بودن تعبیر (دختر طبع) در دیوان‌های ایشان، ناشی از همین دغدغه است. این امر آن‌قدر مهم است که امثال نظامی شرط سخن گفتن را تکراری نبودن آن می‌دانند البته که این کار دشوار است و به همین سبب هرکسی لیاقت شاعری را ندارد:

سخن گفتن بکر جان سفتن است نه هر کس سزاي سخن گفتن است

(نظامی، 1382، ص 730)

مقوله سخن برای نظامی نیز به مثابه امری اکتشافی و در عین حال، قابل بحث و بررسی است، آنگونه که ناصر خسرو بر اهمیت سخن تأکید کرده، انواع سخن را برشمرده و... نظامی نیز در خلال اشعارش دربارهٔ سخن صحبت کرده است لیکن یکی از وجوه تمایز او با ناصر خسرو همین تکراری بودن یا نبودن الفاظ است.

ناصر خسرو در شعری خطاب به شاعران بیهوده‌گو، ضمن تفاخر به شعر خویش و محکم خواندن آن، به عروض‌دانی و استواری لفظ خود چنین می‌نازد:

بشنو به نظام قول حجّت — این محکم شعر چون خُوَرنق

بر بحر مضارعست قولش — طق طاق تتن تتن تتاطق

(نظامی، 1382، ص 310)

بر دشت فصاحت مطیر میغم — در باغ بلاغت بَزان شمالم

(نظامی، 1382، ص 366)

3-4-2- رسالت شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو در ساحت محتوا

دیوان ناصر خسرو، یکی از معدود آثاری‌ست که مشحون از توصیه‌های محتوایی به شاعران است. او معنا را رایحهٔ لفظ و شعر بی‌محتوا را خاکستر قلمداد کرده است.

مشک باشد لفظ و معنی بوي او — مشک بی‌بوی اي پسر، خاکستر است

(نظامی، 1382، ص 155)

ناصرخسرو حتی در جزئی‌ترین ساحت‌های محتوایی برای شاعران دیگر نسخه پیچیده است و هرچه در دایرهٔ معتقدات خود نبوده را لغو خوانده است. او سخنوری را وسیلهٔ تبیین دین و اهداف متعالی می‌داند، از غزل، وصف و هر امر دیگری که دنیوی باشد برحذر است و مدح را تقبیح می‌کند و (در جای‌جای قصاید خویش مخلوق‌پرستی شاعران را محکوم می‌کند و مردم آزاده را از آن بر حذر می‌دارد و توجه ندارد که آنچه خود او هم در مدح خلیفهٔ فاطمی می‌گوید در نزد مخاطبی که به‌اندازهٔ خود او فریفتهٔ عظمت این خلیفه فاطمی نیست از همین‌گونه دروغ و گزافه شاعران به نظر می‌رسد). (زرین‌کوب، 1399 ب، ص 42)

محتوای اشعار او غالباً دینی است اما هرگونه متشرع بودنی را نمی‌پسندد و نوع دین‌داری او خاص است و شاید بتوان دین‌داری خردمندانه ذیل مکتب فاطمیان را اوج آرمان او شمرد. (اگر بخواهیم چند مروارید گران‌بها از شعر ناصرخسرو بیرون بکشیم، عبارت خواهند بود از: حب پیامبر و خاندان او، جهان نکوهی، خردگرایی، بیان نکته‌های فلسفی و کلامی). (محمدی، 1385، ص 189) از سوی دیگر، ناصرخسرو با جامعه بیگانه نیست و دغدغه‌های سیاسی- اجتماعی دارد. او پیشگام مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی در شعر است؛ راهی که با او شروع می‌شود، با سنایی ادامه پیدا می‌کند و با ظهور عطار به کمال می‌رسد.

3-4-2-1- پرهیز از بیهوده‌گویی (هزل، تغزل، شعر محال و توصیف)

ناصرخسرو در درجهٔ اول دغدغهٔ پاکسازی دیوان‌های شعری از مفاهیم غیرحکمی و غیردینی را دارد. او انواع هزل، غزل، وصف و مدح را مردود می‌داند و خطاب به شعرفروشان خراسان، ایشان را فتنهٔ غزل می‌خواند

بر حکمت میري ز چه پایید چو از حرص فتنهٔ غزل و عاشق مدح امرائید؟

(محمدی، 1385، ص 217)

ناصرخسرو رسالت شاعران را به آن‌ها گوشزد می‌کند و این‌چنین آن‌ها را از تغزل بر حذر می‌دارد:

در دُرج سخن بگشای در پند غزل را در به دست زهد در بند

(محمدی، 1385، ص 205)

چو روزگار بدل کرد تیر تو به کمان چرا کنون نکنی تو غزل به زهد بدل؟

(محمدی، 1385، ص 320)

وصف معشوق یکی از ارکان شعر غنایی است، امری که ناصرخسرو با آن موافق نیست و علناً شاعران را از آن برحذر می‌دارد.

... با سر همچو شیر نیز مخوان غزل زلفک سیاه چو قیر

(محمدی، 1385، ص 256)

او با ریشخند، گفتن از می و معشوق را اینگونه تحقیر می‌کند:

با پشت چو حلقه چند گوئی وصف سر زلفک معلّق؟

یک چند به زرق شعر گفتی بر شَعر سیاه و چشم ازرق

با جدّ کنون متابعت کن ای باطل و هزل را مطابق

(محمدی، 1385، ص 310)

او در جاهای دیگر نیز شاعران را صراحتاً از غزل‌گویی بر حذر می‌دارد. (محمدی، 1385، صص 142، 170، 205، 320، 321، 323، 363 و...)

(ناصر خسرو معتقد است که مدح و غزل لغو و بی‌حاصل است و شعر باید فقط در خدمت عقل و دین باشد و چون مدح و غزل را لهو و لغو و عبث و مانع وصول به حکمت و دین می‌داند بر بونواس، (از بزرگان شعر عاشقانه عرب) و کسانی که با شعر او خود را مشغول می‌دارند طعنه می‌زند و غزل‌گوی را از خود دور می‌سازد و البته تأثیر مقالات حکما و علی‌الخصوص افلاطون که ناصرخسرو به شهادت آثارش از افکار او بی‌خبر نیست، در این سخنان مشهود و محسوس می‌باشد). (زرین‌کوب، 1399 ، ص 374)

همچنین او هزل را دشمن عقل نامیده است و از مخاطب خود می‌خواهد که نه هزل را بشنود و نه بگوید.

هزل ز کس مشنو و مگوی ازیراک عقل ترا دشمن است هزل چو هپیون

(زرین‌کوب، 1399 الف ، ص 370)

2-2-4-3- رسالت سیاسی-اجتماعی

با توجه به زندگی اعیانی عمدهٔ شاعران در قرن‌های آغازین شعر فارسی و رفت‌وآمد ایشان به دربار، رسالت‌های اجتماعی و توجه به مشکلات تودهٔ مردم در اشعار ایشان کمرنگ است. عدالت‌خواهی و اعتراض، با اشعار ناصرخسرو به دنیای شعر فارسی وارد می‌شود و پس از او در شعر سنایی، اعتراض سیاسی-اجتماعی در قالب ذکر احوال طبقهٔ عادی جامعه بروز می‌یابد و سپس در شعر عطار، دغدغه‌ها و مشکلات طبقات عادی جامعه بروز کامل‌تری پیدا می‌کند. عطار توجه به فرودستان و شرح مشکلات اجتماعی را به‌عنوان رسالتی جدی پی می‌گیرد. ایدهٔ خلاقانهٔ اعتراض سیاسی در قالب پدیدهٔ عقلای مجانین نیز نخستین‌بار توسط او مطرح شد لیکن آغازگر ورود گفتمان سیاسی-اجتماعی به شعر فارسی، ناصرخسروست. زرین‌کوب، سنایی را پیشگام عدم توجه به دربار برمی‌شمرد و تمام اشعار پیش از او را در خدمت دربار می‌داند. (قبل از عطار، فقط سنائی است که در آثارش گهگاه –اما نه به‌اندازهٔ عطار- از احوال و اقوال طبقات عوام سخن می‌رود... پیش از آن، شعر فارسی فقط تابع ذوق و ادراک اهل درگاه بود و دنیای علایق سطلان و اطرافیانش را تصویر می‌کرد). (زرین‌کوب، 1376، ص 256) اما این انگاره درست نیست، زیرا ناصرخسرو در این زمینه بسیار اثرگذار بوده است.

هیچ شاعری در زبان فارسی از حکومت باآن‌همه تلخی حرف نزده است که ناصرخسرو از سلجوقیان. غزنوی‌ها را هم البته قبول ندارد. با حسرت از دوران سامانی یاد می‌کند که به فرهنگ و ایرانیت عنایت داشتند. وی یک شاعر به‌تمام‌معنا سیاسی است و هر حرفی می‌زند، یک منظور اجتماعی در پشت آن نهان دارد. دوران خود را مقایسه می‌کند با دورهٔ سامانی، که یک دوران حرکت‌زای تمدن ایرانی بوده. (اسلامی ندوشن، 1383، ص 136)

ناصر خسرو به شاعران مداح حکومت چنین می‌تازد:

صفت چند گويي ز شمشاد و لاله رخ چون مه و زلفك عنبري را؟
به علم و به گوهر كني مدحت آن را كه مايه است مر جهل و بدگوهری را
به نظم اندر آري دروغ و طمع را دروغست سرمايه مر كافري را
... من آنم كه در پاي خوكان نريزم مر اين قيمتی در لفظ دري را

(ناصرخسرو، 1380، ص 127)

از دیدگاه ناصرخسرو شاعر نگهبان گوهر کلمه است و نباید آن را نثار هر کسی کند.

خرد بر مدح نااهلان بخندد — کسي بر گردن خر دُر نبندد
... به مدح هیچکس مگشاي لب را — مرنجان خاطر معني طلب را
... امیران کلامند اهل اشعار — خداشان توبه‌اي بدهد از این کار

(ناصرخسرو، 1380، ص 558)

چاکر نان پاره گشت فضل و ادب — علم به مکر و به زرق معجون شد

(ناصرخسرو، 1380، ص 198)

این حالت عبوس و ضد عیش که در شعرهای ناصر هست، واکنشی است در مقابل عیش طلبی‌های شاعران مدّاح. او وارونهٔ آنچه را که هست می‌خواهد زیرا آنچه را که هست دور از بایستگی می‌بیند. این است که با همهٔ لطافت شاعرانه‌ای که در اوست، ما او را گاه ترشرو می‌بینیم. پیوسته دعوت به جدی بودن می‌کند، حتی می‌گوید نخندید، حتّی زیبایی‌ها هم روی دیگرشان را ببینید، جامعه را تا حدّی عزادار می‌بیند، عزای حقیقت، مردمی، صداقت... . (اسلامی ندوشن، 1383، ص 127)

او شاعران خراسان را با تعبیر شعر فروش خطاب می‌کند و آن‌ها را حریص، مفتون، دور از حکمت و طمع‌کار می‌خواند.

اي شعر فروشان خراسان! بشناسید — این ژرف سخن‌های مرا گر شعرائید
بر حکمت میري ز چه پایید چو از حرص — فتنة غزل و عاشق مدح امرائید؟
یکتا نشود حکمت مر طبع شما را — تا بر طمع مال، شما پشت دو تائید

(ناصرخسرو، 1380، ص 217)

وی در شعر دیگری با لحنی دلسوزانه که گویا خطاب به دبیران شاعر است، آنها را نصیحت می‌کند و رسالت‌های اصلی شاعر را به آنها یادآور می‌شود. شاید بتوان این شعر را بیانیهٔ رسالت‌مندی شعر و شاعری در جهان‌نگری ناصرخسرو خواند:

ای پسر! همچو میر میری تو — او کبیر است و تو امیر صغیر
کار خود ساخته‌ست امیرِ کبیر — تو سرِ کار خویش نیز بگیر
... خاطر تو نبشت شعر و ادب — بر صحیفهٔ دلت به دست ضمیر
تا به شعر و ادب عزیزت داشت — خویش و بیگانه و صغیر و کبیر
خاطر و دست تو دبیرانند — اینت کاری بزرگوار و هژیر
... با سر همچو شیر نیز مخوان — غزل زلفک سیاه چو قیر
... که نباید چنانکه گفتستند — باز دارد تو را ز شعر، شعیر

(ناصرخسرو، 1380، صص 256-257)

او در این شعر با بهره‌گیری از تمثیل، به مبارزه با شعر مدحی که یکی از انواع ادبی غالب زمانهٔ خویش است می‌رود و خطاب به قلم‌به‌دستان، هیأتی از یک دربار را در باطن شاعر توصیف می‌کند، همچنین لزوم رجعت به باطن را برای انسان یادآوری می‌کند.

3-2-4-3- رسالت دینی

ارتباط دین و شعر در ادبیات فارسی و به‌طور خاص، تلقّی رسالت دینی برای شاعر، مقوله‌ای مهم در نقد محتوایی ادب کهن فارسی است. (به‌طورکلی، مسائلی که به نقد معنایی شعر مربوط می‌شده است فرع یک مسئلهٔ اصلی در تاریخ ادبیات ما بوده و آن مسئلهٔ نسبت شعر، از حیث معانی آن، با شرع است). (پورجوادی، 1374، ص 13) در قرن پنجم رسالت جدیدی برای شعر تعریف می‌شود که پیش‌تر رگه‌هایی از آن فقط در اشعار کسایی دیده می‌شود. شعر فارسی تا اواخر این قرن بیشتر مایه‌های غیردینی دارد و از اواخر این قرن است که دگرگون می‌شود البته این‌گونه نیست که در این مقطع زمانی، مضامین دینی به شعر فارسی اضافه شده باشد بلکه اساساً جهان‌نگری شاعران و درنتیجهٔ آن، بوطیقای شعر تغییر می‌کند. این تغییر دفعتی نبوده است و تقریباً از اواخر قرن چهار، شاعران حرف‌های تازه‌ای را در عالم شعر بیان کرده‌اند ولی تا قرن پنجم کسی جرئت بیان مضامین دینی در قالب شعر را نداشت؛ قرآن و سخنان پیامبر (ص) به نثر بودند و از سویی شعر در برخی از آیات قرآن تقبیح شده بود و پیامبر(ص) مبرّا از شاعری قلمداد شده بود. تغییر زبان مضامین دینی از نثر به شعر، انقلابی عظیم هم در عرصهٔ تعالیم دینی و هم در عرصهٔ شعر فارسی بود. عناوینی چون شرع و شعر که بعدها در شعر سنایی و عطار پرتکرار شد ابتدا در اشعار ناصرخسرو (البته نه با لفظ شرع، بلکه با لفظ دین) عنوان شده بود.

در درجهٔ اول باید پیش چشم داشت که ناصرخسرو یک مبلغ دینی از سوی خلیفهٔ فاطمی و وظیفهٔ او تبلیغ در عرصه‌های گوناگون بود که این امر در شعر وی بارز است. تسلط او بر زبان عربی سبب غور او در مفاهیم دینی اعم از قرآن، سنت، حدیث و تلاش برای انتقال این مفاهیم شده بود. اهمیت دین‌داری در مقولهٔ رسالت شعر و شاعری از نگاه ناصرخسرو در این بیت بارز است:

بی‌هنر دان نزد بی دین هم قلم هم تیغ را — چون نباشد دین، نباشد کلک و آهن را ثمن

مادر و مایهٔ هنر دین‌ست، نشگفت ار هنر — جز به زیر مایه و مادر نمی‌گیرد وطن

(ناصر خسرو، 1380، ص 397)

او قلمداری و سلاحداری را منوط به تدیّن صاحب قلم یا صاحب سلاح می‌داند. فخر وی به دینی بودن سخنان خود نیز بسیار بارز است تا آنجا که می‌گوید اگر در نماز شعر من را بخوانید، روح‌الامین آمین می‌گوید!

آن خوانده‌ای، بخوان سخن حجت — رنگین به رنگ معني و پندآگین

گـر در نماز شـعرش برخواني — روح‌الامین کـند ز پـسَت آمین

حجّت به شعر و مناقب جز بر جان رافضی نزند زوبین

(ناصر خسرو، 1380، ص 383)

در این ابیات، ناصرخسرو تنها سلاح مبارزه با دشمن دین را شعر منقبتی می‌داند و این نکته بیانگر یکی از رسالت‌های اصلی شعر در جهان‌نگری اوست.

نگرش دینی ناصرخسرو برای تشریح مضامین گوناگون، برمبنای تقابل است؛ او دوگانه‌ها را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و خواننده را علی‌الظاهر در انتخاب راه صواب مخیر می‌گذارد. وی از عنصر تقابل بهره می‌گیرد تا هم مطلب را ملموس کند و هم بر اهمیت وجه موردنظر خویش تأکید کند. افراد در نگاه او یا بهشتی‌اند یا جهنمی و شاعران نیز از این امر مستثنا نیستند؛ از نظرگاه او شاعران یا زاهد و اهل حکمت و درنتیجه پاسدار دین و ارزش‌ها هستند یا اهل هزل، غزل، مدح و درنتیجه مشتی بیهوده‌گو و یاوه‌گویند. طیف سوم و میانه‌روی در جهان‌نگری او وجود ندارد.

ناصر خسرو در دیوان خود 613 بار کلمهٔ دین را به کار برده است. او در نقد گفتمان غالب دورهٔ خود که مبتنی بر سرودن شعر غنایی و سخن گفتن از می، آلات موسیقی و... بود، به دیگران اینگونه نهیب می‌زند که ورای عالم را هم ببینند:

دانای نکوسخن، کند باز از روی عروس عقل، معجر

تو روی عروس خویش بنمای ای گشته جهان و خوانده دفتر!

... گشتَنت ستوروار تا کی با رود و می و سرود و ساغر؟

خرسند شدی به خور ز گیتی زیرا تو خری، جهان چو آخور

(ناصر خسرو، 1380، ص 242)

اساساً یکی از دوگانه‌های مهم در شعر ناصرخسرو، زهد و غزل است؛ او غزل گفتن را بیهوده‌گویی و شعر زهد و حکمت را زمینه‌ساز بهشتی‌شدن می‌پندارد. این امر به‌منزله تعریف رسالتی شعری برای شاعران عصر خویش است که غالباً در پی غزل‌سرایی و گفتن از خطوخال معشوق‌اند. او با لحنی انذار دهنده از شاعران می‌خواهد که دست از غزل‌سرایی بردارند و شعر دینی بگویند.

چو روزگار بدل کرد تیر تو به کمان چرا کنون نکنی تو غزل به زهد بدل؟

(ناصر خسرو، 1380، ص 320)

ناصر خسرو مستعجل بودن دنیا و کم بودن فرصت برای سرایش شعر دینی را به خویش نیز یادآوری می‌کند.

بر شعر زهد گفتن و بر طاعت | این روزگار ماندَت را بشمر

(ناصر خسرو، 1380، ص 238)

3-4-2-4- پیروی از فرامین حکمی

ناصرخسرو پیشگام تقبیح مدح و هزل و بزرگ شمردن شعر حکمت است؛ مقوله‌ای که بعدها در آثار سنایی و عطار امتداد یافت.

شعر مدح و هزل گفتن هیچ نیست | شعر حکمت به، که در وی پیچ نیست

(ناصر خسرو، 1380، ص 153)

عصارهٔ شاعرانگی ناصر خسرو، شعر حکمی است. حکمت، ثمرهٔ خردورزی مؤمنانه است و ازنظر ناصرخسرو اگر درخت وجود انسان حکمت‌افروز است باید حکمت را بر زبان جاری کند. انسان حکیم مکلف است به گفتار و اگر حکمت ندارد باید سکوت کند.

درخت این جهان را سوی دانا | خردمند است بار و بی خرد خار

... اگر بار خرد داری، وگر نی | سپیداری سپیداری سپیدار

... درختت گر ز حکمت بار دارد | به گفتار آی و بار خویش می‌بار

...چرا خامش نباشی چون ندانی؟ | برهنه چون کنی عورت به بازار؟

(ناصر خسرو، 1380، صص 233-234)

توجه به حکمت در ادبیات فارسی، گامی جدید است که دربین شعرهای ظاهرگرا و مدحی عصر شاعر، از نخستین نشانه‌های رجعت به دنیای درون است. عطار صراحتاً به بروز این انقلاب در رسالت شعر و شاعری اشاره می‌کند:

لاجرم اکنون سخن بی‌قیمت است | مدح منسوخ است وقت حکمت است

(عطار، 1397، صص 150-151)

ناصرخسرو رجوع به حکیم را برای سخنور ضروری می‌داند. این امر شبیه تعالیم صوفیه و نگاه ایشان به پیر است. او در شعری، ضمن ردّ شعر درباری، جایگاه (حکیمان) را در برابر (درگه شاه و وزیر) قرار می‌دهد و این امر بیانگر عظمت حکمت و حکیم در نگاه اوست. شعری که در ادامه می‌آید مصداق بارز تبیین رسالت حکمی شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو است. او در این سروده، شاعری را فراتر از جهان

الفاظ تشریح کرده، عیوب شاعری در زمانهٔ خود را تبیین کرده، راهکار روشن شدن و دلبند شدن شعر را بیان کرده، بهای شعر خوب را برای مخاطب تشریح کرده است.

ز دل بـگذار حجت! شاعري را — کـه کـردي آشـکارا ساحري را

سخن‌هایت همه سحر حلال‌ست — بـسي پاکیزه‌تر ز آب زلال‌ست

ولـي او را مـکن چـون بدر در ابر — کـه زیر ابــر ندهد روشني بدر

مـبـر بـر درگـه شـاه و وزیـرش — ز اصلاح حکیمان کن منیرش

نبیند دیده زین‌سان شعر دلبند — که باشد زیور او حکمت و پند

بهایش هست ملک جاودانی — تو مفروشش به زرّ و سیم کانی

(ناصرخسرو، 1380، ص 558)

او بارها به حکمی بودن شعرش تفاخر می‌کند.

شعر حکمت بدیل حجّت دار — پر ز معنی خوب و لفظ جزیل

(ناصر خسرو، 1380، ص 315)

حال این مسئله پیش می‌آید که چگونه شاعر باید شعر حکمی بسراید؟ ناصرخسرو راه حکمت‌آگین شدن شعر را نزدیکی به دولت فاطمی می‌داند و سایر شاعران را اینچنین توصیه به پیروی از این دولت می‌کند:

در دولت فـاطمي بـیاگن — دیوانت بـه شعر حکمت‌آگـین

(ناصر خسرو، 1380، ص 374)

3-4-2-5- خردورزی و اقناع عقلی مخاطب

شورانگیزی یا اقناع عقلی مخاطب، دوگانهٔ شیوهٔ اثرگذاری شعر بر مخاطب است؛ برخی شاعران ایجاد هیجان و غلیان احساسات را محور کار خویش قرار می‌دهند و برخی دیگر در کنار ارضای نسبی عواطف، در پی اقناع عقلی مخاطب هستند.

(نفس باهم‌سرشت‌ها و همسانه‌ها آرام می‌گیرد و با ناهمخوان‌ها و ناهمسان‌ها به اضطراب می‌افتد و از آنجاکه ماده شعر، یا به‌صورت مسموع است و یا به‌صورت معقول، زیبایی شعر هم یا به‌صورت سمعی نمودار می‌شود و یا به‌صورت فکری. نوع اول در اعتدال وزن و واژگان زیبا نمایان می‌شود و گونه دوم در

درستی معنا و لطافت آن. در هر دو صورت آنچه حاکم نهایی دربارهٔ شعر نیک و بد است، در رتبهٔ اول فهم ثاقب است و در مرتبهٔ دوّم ماده خود شعر). (ابن طباطبا، 1956، ص 15)

اگر از این منظر بنگریم، لذت عقلی از شعر ناصرخسرو بر وجه سمعی اشعار وی تفوق دارد و از همین روست که فهم نگرش او و لذت بردن از اشعارش منوط به شناختی فلسفی است. ناصرخسرو بیش از آنکه در پی ارضای احساسات مخاطب باشد درپی اقناع عقلی اوست و به هم‌مسلکان خود نیز این امر را توصیه می‌کند، او شعر خود را گواه علمش برمی‌شمرد و از همین رهگذر آن را جان‌فزا قلمداد می‌کند.

شعر من بر علم من برهان بس است جان‌فزای و صاف چون آب زلال

(ابن طباطبا، 1956، ص 313)

ناصرخسرو خرد را وسیلهٔ عاقبت‌به‌خیری در دو جهان می‌داند.

خـرد کیمیـاي صلاح‌ست و نعمـت خرد معدن خیر و عدل‌ست و احسان

به‌فرمان کسـي را شـود نیـکبختـي به دوجهان که باشد خرد را به‌فرمان

(ابن طباطبا، 1956، ص 380)

ایجاد لذت عقلی از شعر، رسالت بی‌سابقه‌ای است که یکی از پیشگامان آن ناصرخسرو است، هرچند به‌علت ویژگی‌های ممتاز وی، رهروان زیادی ندارد. خردگرایی از ارکان مهم نظام اندیشگانی ناصرخسرو است. بعد از فردوسی، هیچ شاعر ایرانی به‌اندازهٔ ناصرخسرو از خرد یاد نکرده است، به‌طوری‌که در دیوان او 562 بار نام خرد آورده شده است! هرچند به‌علت تنگی مجال، امکان ذکر همه این ابیات نیست اما در اهمیت خرد نزد او همین بس که ثمرهٔ شعر خویش را خرد می‌داند:

شهره درختی است شعر من که خرد را نکته و معنی بر و شکوفه بار است

(ناصرخسرو، 1380، ص 156)

این خردگرایی نوعی تقابل با اشعریان نیز هست. درواقع او خردورزی‌اش را سلاح مبارزه با دشمن قرار داده است.

با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

(ناصرخسرو، 1380، ص 121)

3-4-2-6- رهنمون کردن به باطن

در دوران ناصرخسرو یک وجه مهم رسالت شعر و شاعری، ایجاد التذاذ حسی بود و اکثر شاعران به فکر سرودن از بهار، شراب، زیبایی گل و مفاهیم اینچنینی بودند اما ناصرخسرو بهار حقیقی را در جان‌ها می‌دید و به‌جای وصف زیبایی‌های ظاهری، انسان را به تماشای باطن خویش برد و او را با زوایای جهان نهفته در درونش آشنا کرد. این امر ناشی از باطنی‌گری فاطمیان نیز بود. آشتی با باطن، راهی بود که ناصر خسرو گشود و پس از او امثال سنایی، در قامت عرفان، شکلی لطافت‌گونه به آن دادند. ناصر خسرو در ذم شعرا یک ایراد اساسی این قشر را دوری از عالم معنا برمی‌شمرد.

ز معنی جان ایشان را خبر نیست سخن‌هاشان سزا جز گاو و خر نیست

(ناصرخسرو، 1380، ص 558)

دوری جان شاعران از معنا، نتیجهٔ ظاهرگرایی و تفکر سطحی ایشان است و ناصر خسرو می‌کوشد توجه شاعر را از جهان بیرون به جهان درون، منتقل کند. هرچند باطنی‌گری به‌عنوان رسالتی مستقل در دیوان وی به سایر شاعران گوشزد نشده است و بیتی با این مضمون وجود ندارد لیکن این امر، شالودهٔ عقیدتی اوست و به جهت اهمیت فراوانی که در ورای ظاهر اشعار او دارد در این جستار به‌عنوان رسالتی شعری بیان شد. او در نقد گفتمان غالب دورهٔ خود که می و موسیقی و شکم‌بارگی در آن مشهود است، به انسان نهیب می‌زند که ورای عالم را هم ببینند.

دانای نکوسخن، کند باز از روی عروس عقل، معجر

تو روی عروس خویش بنمای ای گشته جهان و خوانده دفتر!

... گشتَنت ستوروار تا کی با رود و می و سرود و ساغر؟

خرسند شدی به خور ز گیتی زیرا تو خری، جهان چو آخور

(ناصرخسرو، 1380، ص 242)

اساساً توجه به باطن، شالودهٔ فکر ناصرخسرو و فراتر از آن، فاطمیان است.

3-4-2-7- روشنگری

ناصرخسرو رسالت شاعر را روشنگری می‌داند و خود نیز به این امر پایبند است. روشنگری در اندیشهٔ ناصرخسرو ذوابعاد است و از وجوه دینی گرفته تا سیاسی و... را شامل می‌شود. در راستای روشنگری (سه طبقه از مردم در دیوان ناصرخسرو موردانتقاد قرارگرفته‌اند: فقیهان و متشرّعان، حاکمان جامعه، عوام و مردم جاهل). (رون، 1386، ص 114) اساساً ناصرخسرو مقلد پیشینیان خود نیست و جهانی تازه را در شعر بنا نهاده است که حاکی از دغدغهٔ او برای روشنگری است.

خود اندیشیدن به آن معنایی که کانت به کار می‌برد، موجب روشنگری کردن می‌شود و آن یعنی: افراد با فهم و درک خویش، از قواعد و احکام پیشین پیروی نکرده و طرحی نو دراندازند و نگرشی نو و تازه نسبت به امور جهان ایجاد کنند. (ارهارد، 1384، ص 19) بخش زیادی از رسالت‌های ذکر شده در این پژوهش، مانند: پیروی از فرامین حکمی، رهنمون کردن به باطن و... ذیل روشنگری قرار می‌گیرند، همچنین مبارزه‌های او در عرصهٔ فهم دینی و سیاسی نیز مشمول همین ساحت است. اساساً او در هر عرصه‌ای به دنبال روشنگری‌ست و از جهل و تاریکی پرهیز دارد و از عوامی‌گری متنفر است، تا آنجا که عوام را حتی لایق رساندن سلام خویش نمی‌داند.

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را، نه عام و نادان را

(ناصرخسرو، 1380، ص 122)

مقولهٔ روشنگری نیز مانند باطنی‌گری، به‌طورواضح در دیوان ناصر خسرو به‌عنوان رسالت شعر نیامده است اما نمی‌توان اهتمام ناصر خسرو برای به نظم کشیدن آن را نادیده گرفت، اگر مقولهٔ روشنگری به‌عنوان رسالتی شعری در دیوان ناصر خسرو ذکر نشود به این معناست که یکی از اصیل‌ترین رسالت‌های شعر و شاعری از نظر ناصر خسرو، نادیده گرفته شده است.

3-4-2-8- رسالت اخلاقی

ناصرخسرو، پایبندی به اخلاق را الزامی می‌داند. گفتمان تعلیمی که بخشی از آن بیان نکات اخلاقی است و بعدها به یک وجه در ادبیات فارسی تبدیل شد از بیان همین نکات اخلاقی در دیوان شاعران متقدم شکل گرفت. ناصرخسرو آنقدر نکات اخلاقی متعددی را در دیوانش بیان کرده که دیوان اشعار خویش را پندنامه نامیده است.

گر به پند اندر رغبت کنی، ای خواجه پندنامه‌ست ترا دفتر اشعارش

(ناصرخسرو، 1380، ص 290)

4- نتیجه‌گیری

یکی از رهیافت‌های فهم جهان‌بینی شاعران، تبیین و تحلیل رسالت شعر و شاعری از دیدگاه ایشان است که در حیطهٔ نقد ادبی نیز بسیار حائز اهمیت است. ناصرخسرو، شاعر قرن پنجم، یکی از شاعرانی است که دربارهٔ رسالت شعر و شاعری، نظریات مهمی را بیان کرده است. او در یازده قصیده باعنوان کلی شعر خوب، رسالت شاعر را خوب سراییدن برشمرده است اما در این جستار، تدقیق درباب رسالت شعر مدنظر بود و مشخصاً رسالت شعر و شاعری در ساحت لفظ و محتوا مورد بررسی قرار گرفت. او به تشریح رسالت‌های شعر و شاعری در ساحت لفظ زیاد نپرداخته است و فقط 9 بیت در دیوان وی اشاره مستقیم به این امر دارد که در مقایسه با ساحت محتوا که مجموعاً 64 بیت ذیل این عنوان آمده، عدد ناچیزی است. رسالت‌های شعر و شاعری در ساحت محتوا از دیدگاه ناصرخسرو عبارت‌اند از: 1. پرهیز از بیهوده‌گویی (هزل، تغزل، شعر محال و توصیف) (19 بیت) 2. رسالت سیاسی-اجتماعی (پرهیز از مدح) (18 بیت) 3.

رسالت دینی (11 بیت) 4. پیروی از فرامین حکمی (11 بیت) 5. خردورزی و اقناع عقلی مخاطب (5 بیت) 6. رهنمون کردن به باطن 7. روشنگری 8. رسالت اخلاقی.

در این جستار 11047 بیت موجود در دیوان ناصر خسرو به‌طور کامل بررسی شد. در این دیوان 613 بار نام دین و 562 بار نام خرد ذکر شده است اما تعداد ابیاتی که بیانگر رسالت شعر و شاعری در ساحت دین یا خرد باشند کمتر از این عدد است و به همین جهت نخستین رسالت؛ پرهیز از بیهوده‌گویی است که 19 بیت به آن اختصاص دارد و ناصر خسرو مصادیق بیهوده‌گویی، اعم از: هزل، تغزل و... را برای سایر شاعران برشمرده، رسالت شاعر را پرهیز از این انواع دانسته است. همچنین او بنیان‌گذار طریقی‌ست که با سنایی و عطار امتداد یافته است و آن، تلقی رسالت اجتماعی-سیاسی برای شعر و شاعری است که در 18 بیت به این امر پرداخته است. اهمیت پیوند دین و شعر که از کسایی آغاز شده، با ناصرخسرو امتداد پیدا می‌کند و بعدها در آثار سنایی و عطار، تحت عنوان، شرع و شعر کامل می‌شود. کسایی بیشتر به تبیین مفاهیم دینی پرداخته است اما نخستین شاعری که دین‌محوری را به‌عنوان یک رسالت جدی برای شعر معرفی و تشریح کرد و در 11 بیت مجزا بر اهمیت آن تأکید کرد، ناصر خسرو بود. نگاه او در زمینه دین، جزمیت‌گراست و به‌جز فاطمیان، تمام مکاتب دینی را نفی می‌کند و راه حکمت‌آگین شدن دیوان‌های شعری را نیز، پیروی از دولت فاطمی می‌داند که تأکید بر پیروی از فرامین حکمی در 11 بیت بررسی شد. خرد، مقولهٔ بسیار مهمی در اندیشهٔ ناصر خسرو است که ابیات زیادی دربارهٔ آن ذکر شده اما آنچه به رسالت شعر و شاعری اختصاص دارد 5 بیت است.

ناصر خسرو در بیان اهمیت رجعت انسان به باطن در قالب نظم فارسی پیشگام است اما باطنی‌گری، روشنگری و رسالت اخلاقی مصداق بارزی در اشعار ناصر خسرو نداشتند لیکن نگارندگان از رهگذر بررسی گفتمانی دیوان وی، بیان این سه رسالت را ضروری دیدند، عنوان پژوهش نیز به همین سبب بررسی رسالت شعر و شاعری در جهان‌نگری ناصر خسرو قرار داده شد اما نتایج کمّی اشعار رسالتمندانه در دیوان ناصر خسرو کاملاً دقیق ذکر شد و به‌پیوست نیز به‌صورت نموداری ترسیم شده است. در زمینهٔ مورد بحث این پژوهش، یعنی رسالت شعر و شاعری از نظرگاه ناصر خسرو، رسالتی در دیوان وی باقی نمانده است که بررسی نشده باشد. این شاعر مجموعاً 73 بیت در این ساحت سروده است.

شکل 1: رسالت شعر و شاعری در جهان‌نگری ناصر خسرو قبادیانی

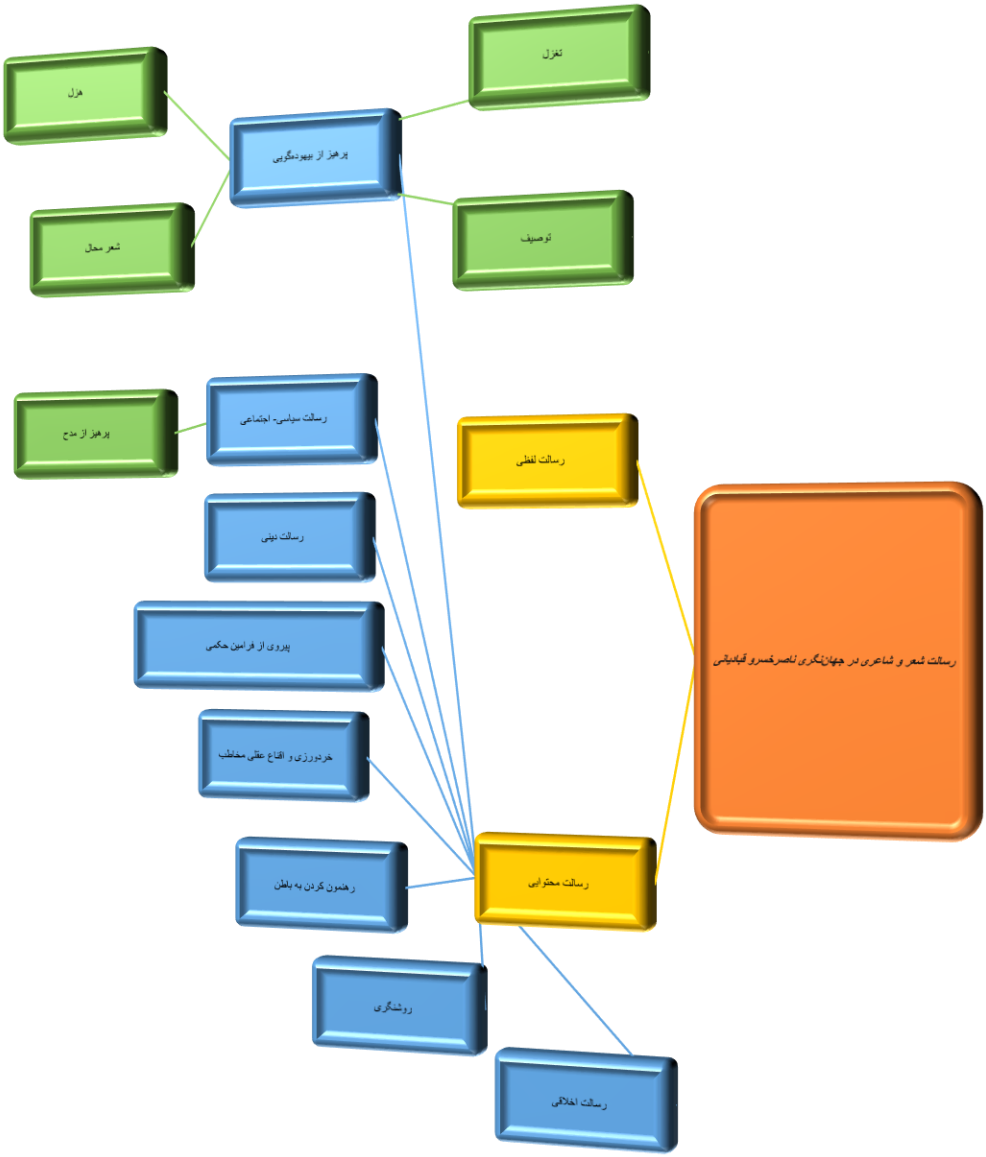

شکل 2: رسالت شعر و شاعری در جهان‌نگری ناصر خسرو قبادیانی

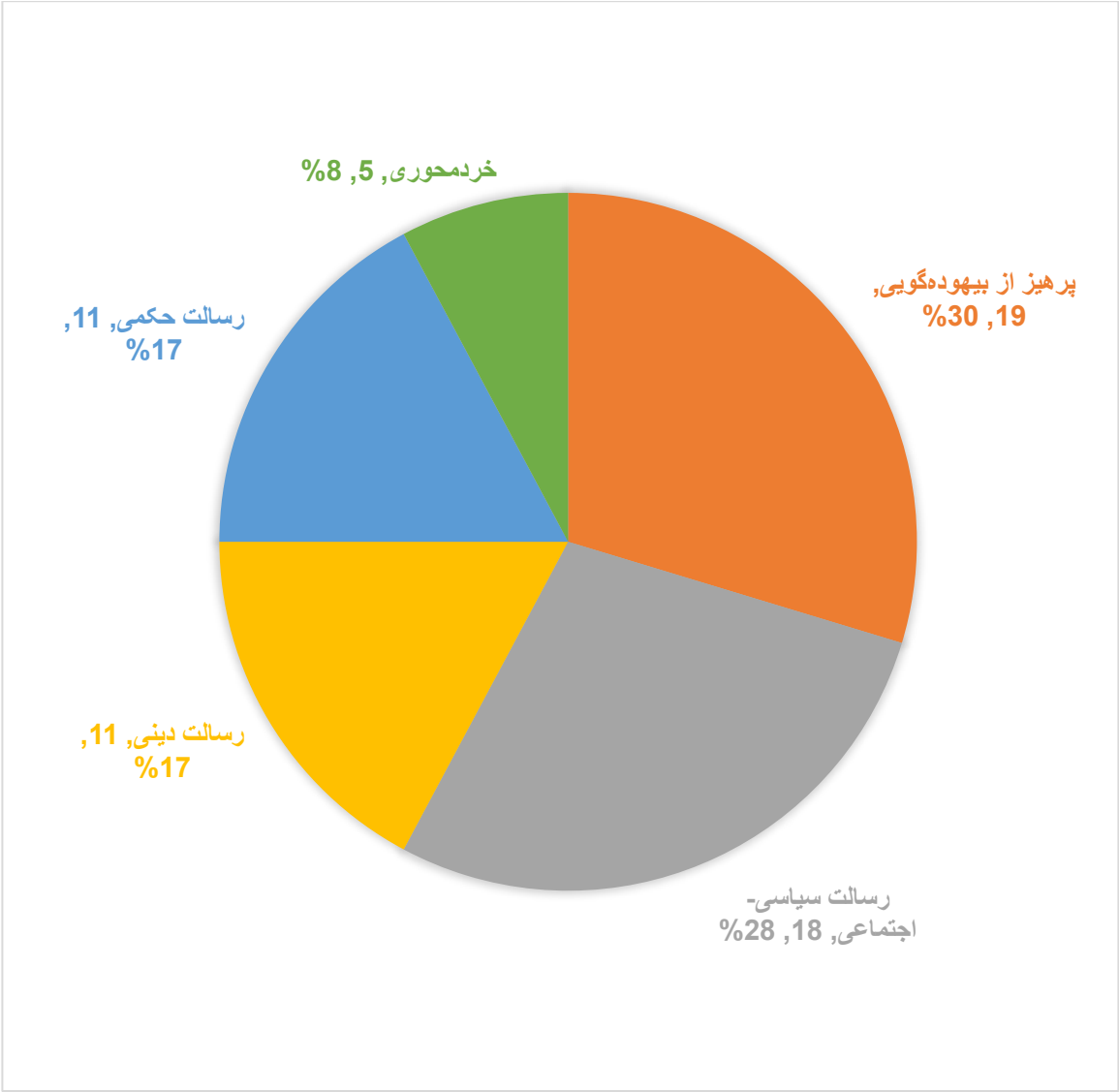

منابع

ابن طباطبا. (1956). *عیارالشعر*. تحقیق و تعمیق طه الحاجری، محمد زغلول سلام. قاهره: مکتبة التجاری الکبری.

ارهارد، بار. (1384). *روشنگری چیست*(ترجمه سیروس آرین). تهران: آگه.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (1383). پیوند ادب و سیاست. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. شماره 201-202، صص 124-139. https://ensani.ir/fa/article/222489

اکبر نژاد، عظیم. (1394). *نقد و بررسی سبک شعری، آثار و اندیشه‌های ناصرخسرو قبادیانی*. تهران: اراده.

الهامی، شراره، برزویی، رضا و میترا عذیری. (1392)، (بررسی عقاید و نظرات حکیم ناصرخسرو قبادیانی در باب شعر و شاعر، سخن و سخنوری). *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادب فارسی*. شماره 14، صص 37-61. https://www.magiran.com/paper/2100463

پورجوادي، نصرالله. (1374). *شعر و شرع*(چ 1). تهران: اساطیر.

جمهور افلاطون. (2535). *ترجمهٔ فؤاد روحانی*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دشتی، علی. (1362). *تصویری از ناصرخسرو*. تهران: جاویدان.

رون، مهسا. (1386). (ناصرخسرو شاعری متعهد). *نامهٔ پارسی*، شماره 44 و 45، صص 107-128. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7568

زرین‌کوب، عبدالحسین. (1363). *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*. (چ 4). تهران: جاویدان.

_____. (1376). *جستجو در تصوف ایران*(چ 5). تهران: امیرکبیر.

_____. (1399). الف. *آشنایی با نقد ادبی*. (چ 10). تهران: سخن.

_____. (1399). ب. *سیری در شعر فارسی* (چ 10). تهران: سخن.

عطار. فرید الدین ابراهیم. (1397). *مصیبت‌نامه* (تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ 8). تهران: سخن.

فقیه ملک مرزبان، نسرین. (2025).(همه چیز در شکستن است؛ تزلزل مرزهای ذهن و زبان در نفوذ عاطفه)، *Journal of the College of Languages* (مجله زبان‌ها دانشگاه بغداد)، شماره 51، صص 303-316. https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.51

محقق، مهدی. (1368). *تحلیل اشعار ناصرخسرو*(چ 5) .تهران: دانشگاه تهران.

محمدی، برات. (1385). (جستاری در آراء و عقاید کلامی ناصرخسرو). *فصلنامه علامه*، شماره 11، صص 187-205. https://ensani.ir/fa/article/264310

ناصرخسرو. (1380). *دیوان*. (به اهتمام: نصر ا... تقوی، مقدمه و شرح حال: حسن تقی‌زاده، تصحیح: مجتبی مینوی، تعلیقات: علی اکبر دهخدا و بازخوانی: شهاب‌الدین ارجمندی). تهران: معین.

نبی‌لو، علیرضا و فرشته دادخواه. (1395). (بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار ناصر خسرو). *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره 29، صص 1-32.

https://sanad.iau.ir/Journal/parsadab/Article/1028729

نظامی گنجوی. (1382). *دیوان نظامی گنجوی* (چ 4). تهران: علم.

نظری، جلیل. (1384). (جهان بینی ناصرخسرو). *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره 44، صص 185-201. https://www.magiran.com/paper/487922

یوسفی، غلامحسین. (1386). *برگ هایی در آغوش باد*(ج 1، چ 4). تهران: علمی.

References

Akbarnejad, A. (1394). *A critique and review of the poetic style, works, and thoughts of Nasir Khusraw Qubadiani*. Tehran: Eradeh.

Attar, F. B. (1397). *Mosibat-Nameh* (Ed. & Annot. by Mohammad-Reza Shafiei-Kadkani, 8th ed.). Tehran: Sokhan.

Dastgheib, A. (1362). *A portrait of Nasir Khusraw*. Tehran: Javidan.

Ebrahard, B. (1384). *What is Enlightenment?* (S. Arian, Trans.). Tehran: Agah.

Eslami, N., & Mohammad, A. (1383). The link between literature and politics. *Etela'at-e Siasi-Eghtesadi*, 201–202, 124–139. https://ensani.ir/fa/article/222489

Elhami, S., Barzoui, R., & Aziri, M. (1392). A study of the thoughts and views of Hakim Nasir Khusraw Qubadiani on poetry, poets, and rhetoric. *Persian Language and Literature Quarterly*, 14, 37–61. https://www.magiran.com/paper/2100463

Faqih, M. M., & Nasrin. (2025). Everything lies in breaking: Instability of mental and linguistic boundaries in emotional infiltration. *Journal of the College of Languages* (University of Baghdad), 51, 303–316. https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.51

Ibn Tabataba. (1956). *Ayar al-shi'r* (T. al-Hajeri, M. Z. Sallam, Eds). Cairo: Maktabat al-Tijariyah al-Kubra.

Jomhur-e Aflatun [Plato's Republic]. (2535). (translated by Fouad Rouhani). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab.

Mohaghegh, M. (1368). *An analysis of the poems of Nasir Khusraw* (5th ed.). Tehran: University of Tehran.

Mohammadi, B. (1385). A discourse on the theological ideas of Nasir Khusraw. *Allameh Quarterly*, 11, 187–205.https://ensani.ir/fa/article/264310

Nabi-loo, A. & Dadkhah, F. (1395). A study of the didactic poetics in Nasir Khusraw's poetry. *Research Journal of Didactic Literature*, 29, 1–32. https://sanad.iau.ir/Journal/parsadab/Article/1028729

Nasir K. (1380). *Divan of Nasir Khusraw* (N. Taghavi, Ed; H. Taqizadeh, Pref.; M. Minavi, Critical ed.; A. A. Dehkhoda, Annot.; S. al-D. Arjomandi, Proofreader). Tehran: Moein.

Nazari, J. (1384). The worldview of Nasir Khusraw. *Human and Social Sciences of Shiraz University*, 44, 185–201. https://www.magiran.com/paper/487922

Nezami, G. (1382). *Divan of Nezami Ganjavi* (4th ed.). Tehran: Elm.

Pourjavadi, N. (1374). *Poetry and Sharia* (1st ed.). Tehran: Asatir.

Ron, M. (1386). Nasir Khusraw: A committed poet. *Nameh-ye Parsi*, 44–45, 107–128. https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/40504

Tabataba'i, M-H. I. (1956). *Ayar al-shi'r* (T. al-Hajeri & M. Z. Sallam, Eds.). Cairo: Maktabat al-Tijariyah al-Kubra.

Yousefi, G. (1386). *Leaves in the Embrace of the Wind* (Vol. 1 , 4th ed.). Tehran: Elmi.

Zarrinkoub, A. (1363). *Poetry without lies, poetry without veil* (4th ed.). Tehran: Javidan.

_____. (1376). *A search in Iranian Sufism* (5th ed.). Tehran: Amir Kabir.

_____. (1399a). *Introduction to literary criticism* (10th ed.). Tehran: Sokhan.

_____. (1399b). *A survey of Persian poetry* (10th ed.). Tehran: Sokhan.

تبيين وتحليل رسالة الشعر والشاعر في الرؤية الكونية لناصر خسرو القبادياني

زهرا خاكباز[1]، ناصر نيكوبخت[2]، نجمه دري[3]

قسم اللغة الفارسية، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة تربيت مدرس، طهران، ايران[1,2,3]

المستخلص

يُعدّ ناصر خسرو القبادياني، الشاعر والفيلسوف في القرن الخامس الهجري، من أبرز المفكرين الذين تناولوا الشعر بوصفه قضية محورية في نتاجهم الأدبي. فقد نظر إلى الشعر بوصفه أداة عقلية ودينية، ونتيجة لتحوله الروحي العميق،عد ناصر خسرو الشعر الحقيقي هو ذلك الملتزم بالعقل والدين، ورفض أنواعاً عدة من الشعر كالهجاء، والغزل، والهزل، والشعر الخيالي، والوصفي، وعدّها لغواً يعيق بلوغ الحكمة والدين ، حدد ناصر خسرو في أشعاره رسائل متعددة للشعر والشاعر، أبرزها الرسالة الدينية، وفي هذه الدراسة التي أُنجزت وفقاً للمنهج الوصفي-التحليلي، تناولنا رسالة الشعر والشاعر من وجهة نظره من جانبين: اللفظ والمضمون، وقد خلص البحث إلى أن ناصر خسرو، رغم اهتمامه بجمالية اللفظ ودقته، إلا أنه أولى الأهمية الكبرى للمحتوى والمعنى في تحديد وظيفة الشعر. فبينما تبقى الرسالة اللفظية مقتصرة على أبيات محدودة يصعب تصنيفها، فإن الرسالة المضمونية تنقسم إلى ثمانية فروع رئيسة وأربعة ملحقات، وهي وفقاً للتحليل الكمّي والنوعي على النحو الآتي : اجتناب اللغو (الهزل، التغزل، الشعر الخيالي، والوصفي)، 2. الرسالة السياسية الاجتماعية (النقد ورفض المدح). 3. الرسالة الدينية. 4. الالتزام بالحكمة ومبادئها، 5. العقلانية وإقناع المتلقي بالحجج العقلية. 6. التوجيه إلى الباطن والمعنى العميق. 7. التنوير والوعي. 8. الرسالة الأخلاقية.

الكلمات المفتاحية :رسالة الشعر، الشعر الفارسي، ناصر خسرو، النقد الأدبي، نظرية الشعر.